

۹- کلام آخر

همانگونه که خواننده اطلاع دارد، پیشگویی من، و یا بیمی که در سطور آخر فصل پیشین ابراز داشتم، پس از چند ماه تأیید گردید. انتقاد از انقلاب مداوم برای رادک تنها اهرمی بود تا بوسیله آن خود را از اپوزیسیون جدا سازد. ما امیدواریم، که کل کتاب ما ثابت کند که گذار رادک به اردوی استالین برای ما غیرمنتظره نبود. لکن مرتد شدن نیز سلسله مراتب خود را دارد. رادک در ندامت نامه خود، سیاست استالین در چین را کاملاً تبرئه می کند. این کار به معنی سقوط در قعر خیانت است. تنها کافی است تا بخشی از جواب من به تویه نامه رادک، پرنویراژنسکی و سمیلگا را نقل کنم. تویه نامه ای که آنان را در لیست سیاه عیب جویان و بدبینان سیاسی قرار می دهد:

"همانگونه که در خور کلیه ورشکستگان خود ستاست، این سه نفر نیز مسلماً از پنهان شدن در زیر سرپوش انقلاب مداوم کوتاهی نکردند. این سه تسلیم طلب در پی آنند که با سوگندی مبتذل دایر بر اینکه وجه مشترکی بین انقلاب چین و تنوری انقلاب مداوم موجود نیست، بر روی غم انگیزترین تجربه شکست های اپورتونیزم در تاریخ معاصر - انقلاب چین - سرپوش بگذارند.

"رادک و سمیلگا لجوجانه از تبعیت حزب کمونیست چین از کومین تانگ بورژوائی دفاع می کردند. آنهم نه فقط تا کودتای چیانکایشک، حتی پس از آن. پرنویراژنسکی، مانند هر موقعی که مسائل سیاسی مطرح می شود، چیزی نامفهوم نجوا کرد. یک حقیقت قابل ملاحظه اینست که کلیه اعضای از اپوزیسیون که از اطاعت حزب کمونیست از کومین تانگ جانبداری می کردند، تسلیم شده از آب در

آمدند. این لکه ننگ بر دامن هیچ یک از افراد اپوزیسیون که به پرچم خود وفادار ماند، ننشسته است. سه ربع قرن پس از انتشار بیانیه کمونیست، یک ربع قرن پس از تشکیل حزب بلشویک، این "مارکسیست های" بخت برگشته ممکن دیدند که از اسارت کمونیست ها در قفس کومین تانگ دفاع کنند! رادک در پاسخی که به اتهامات من داد، در همان موقع نیز، مانند توبه نامه امروزیس سعی کرد که ما را از "جدا ماندن" پرولتاریا از دهقانان- در صورت خروج حزب کمونیست از کومین تانگ بورژوازی- بترساند. کمی قبل از آن رادک حکومت کانتون را حکومت دهقانان و کارگران خواند و بدینوسیله به کمک استالین شتافت تا تبعیت پرولتاریا از بورژوازی را مخفی کند، چگونه می توان بر این اعمال شرم آور، نتایج این عدم بصیرت، این حماقت، این خیانت به مارکسیسم سرپوش گذارد؟ واقعاً چگونه؟ با محکوم کردن انقلاب مداوم!

"رادک، که در پی یافتن بهانه ای برای تسلیم نمودن خود بود، در فوریه ۱۹۲۸ بدون تأمل پشتیبانی خود را از قطعنامه پلنوم فوریه ۱۹۲۸ هیئت اجراییه کومینترن در باره مسئله چین اعلام کرد. این قطعنامه به تروتسکیست ها برچسب انحلال طلبی زد. زیرا آنها شکست ها را شکست خواندند، و حاضر نبودند که ضدانقلاب پیروز چین را به عنوان عالی ترین مرحله انقلاب چین بپذیرند. در این قطعنامه فوریه مشی قیام مسلحانه و تشکیل شوراها اعلام گشت. برای کسی که به کلی از غریزه سیاسی محروم نباشد و با تجربه انقلابی آبدیده شده باشد، این قطعنامه نمونه ای از مشمنزکننده ترین و غیرمسئولان ترین ماجراجونی هاست. رادک از این قطعنامه پشتیبانی کرد. پرنوبراژنسکی نیز با روشی که به خردانه تر از رادک نبود به آن روی آورد، منتها از جانب دیگر. او نوشت که انقلاب چین فعلاً شکست خورده، و در واقع برای یک مدت طولانی هم شکست خورده است. انقلابی دیگر به این زودی ها فرا نخواهد رسید. آیا ارزش دارد که بر سر چین با سانتریستها به مشاجره پرداخت؟ پرنوبراژنسکی مراسلات مفصلی در این باره ارسال می داشت. وقتی من این

مراسلات را در آلمان-آنا خواندم، احساس شرم به من دست داد. این افراد در مکتب لنین چه آموخته اند؟ این سوالی بود که من بارها و بارها از خود می‌کردم. مفروضات پرنوبراژنسکی با مفروضات رادک در تضاد کامل بودند اما نتیجه‌گیری آنها یکسان بود: هر دوی آنها در این آرزوی بزرگ بودند که یاروسلاوسکی تحت توجهات منژینسکی آنها را برادرانه در آغوش بگیرد. بله، البته آنها اینکار را بخاطر منافع انقلاب کردند. آنها جاه طلب نیستند. ابداً. آنان صرفاً افرادی هستند بی‌توان و از نظر ایدئولوژی ورشکسته.

"در مقابل قطعنامه ماجراجویانه پلنوم فوریه (۱۹۲۸) هیئت اجراییه کومینترن، من در همان موقع راه بسیج کردن کارگران چینی را تحت شعارهای دموکراتیک، منجمله شعار تشکیل مجلس مؤسسان چین، پیشنهاد کردم. اما در اینجا این سه بخت برگشته به ماوراء چپ سقوط کردند، این آسان بود و برای آنان هیچ تعهدی بوجود نمی‌آورد. شعارهای دموکراتیک؟ هرگز. این یک اشتباه عظیم از جانب تروتسکی است. برای چین فقط شوراهای بدون یک درصد تخفیف! مشکل است چیزی بی‌معنی‌تر از این موضع. اگر بتوان آنرا موضع نامید- به فکر انسان برسد. شعار شوراهای در مرحله ارتجاع بورژوازی یک سرو صدای کودکانه و به مسخره کشیدن شوراهای است. اما حتی در دوران انقلاب نیز، یعنی، در دوران ساختمان مستقیم شوراهای، ما شعارهای دموکراتیک را حذف نکردیم. ما آنها را حذف نکردیم تا آن که شوراهای حقیقی که قدرت را در دست گرفته بودند، در انتظار توده‌ها با نهادهای واقعی دموکراسی به مقابله و تصادم پرداختند. این امر در زبان لنین (و نه در زبان استالین بی‌فرهنگ و طوطیانش) به این معنی است؛ در راه تکامل کشور، نباید از روی مرحله دموکراتیک جهید.

"بدون برنامه دموکراتیک- مجلس مؤسسان، هشت ساعت کار، مصادره زمین، استقلال ملی چین، حق تعیین سرنوشت برای مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کنند- بدون این برنامه دموکراتیک، حزب کمونیست چین دست و پایش بسته است

و مجبور است که میدان را بدون مقاومت به سوسیال دموکرات های چین بسپارد. یعنی کسانی که ممکن است به کمک استالین، رادک و شرکاء، جای حزب کمونیست را بگیرند.

"بنابراین: رادک گرچه بدنبال اپوزیسیون بود، معهذاً مهمترین نکته را در انقلاب چین نفهمید. چرا که او از تبعیت حزب کمونیست چین از کومین تانگ دفاع کرد. رادک ضدانقلاب چین را هم نفهمید. چرا که او بعد از ماجراجونی کانتون شیوه قیام مسلحانه را مورد پشتیبانی قرار داد. رادک با کنار گذاشتن تکالیف دوران انتقالی به نفع انتزاعی ترین عقیده در مورد شوراها و خارج از زمینه زمانی و مکانی آن، امروزه دوران ضدانقلاب و مبارزه برای دموکراسی را با یک جهش پشت سر می گذارد. اما در عوض رادک سوگند یاد می کند که هیچ وجه اشتراکی با انقلاب مداوم ندارد. جای خوشوقتی است. تسلی بخش است..."

تنوری ضدمارکسیستی استالین و رادک برای چین، هندوستان و کلیه کشورهای مشرق زمین به معنی تکرار آزمون تغییر شکل یافته- ولی اصلاح نشده- کومین تانگ است.

"برمبنای کلیه تجربیات انقلابات روسیه و چین، براساس تعالیم مارکس و لنین، که در پرتو محک این انقلابات آزمایش شده اند، اپوزیسیون تأکید می کند که:

"انقلاب نوین چین تنها به شکل دیکتاتوری پرولتاریا می تواند رژیم موجود را سرنگون کند و قدرت را به توده مردم منتقل سازد.

"دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان، برخلاف دیکتاتوری پرولتاریا که دهقانان را رهبری می کند و برنامه دموکراسی را تحقق می بخشد، یک افسانه است، خود فریبی است یا از این بدتر، کرنسکیسم یا کومین تانگیسم است.

"میان رژیم کرنسکی و چیانکاشک از یکسو، و دیکتاتوری پرولتاریا از سویی دیگر، هیچ رژیم انقلابی بینابینی و میانه وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد.

هرکس فرمول چنین رژیمی را مطرح کند و به فریب ننگ آور کارگران مشرق زمین دست یازیده و مصیبت تازه ای را تدارک می بیند."

"اپوزیسیون به کارگران مشرق زمین می گوید: این تسلیم شدگان، که به علت دسیسه چینی های درونی حزبی ورشکسته شده اند، دارند به استالین کمک می کنند تا تخم سانتریسم را بیافشاند، تا خاک به چشم شما پاشد، گوش شما را مسدود کند، و شما را گیج کند. از یکسو، با ممنوع ساختن شما از شرکت در مبارزه برای دموکراسی، شما را در مقابل دیکتاتوری بورژوائی عریان و فرومانده رها می کنند، و از سوی دیگر، چشم انداز یک نوع دیکتاتوری نجات دهنده و غیره پرولتاریائی را در مقابل چشمان شما می گشایند که ظهور مجدد کومین تانگ را در آینده، یعنی، شکست های بعدی برای انقلاب کارگران و دهقانان را تسهیل می کند."

"این واعظین خیانت کارند. بیاموزید که به آنها اعتماد نکنید، کارگران مشرق زمین بیاموزید که آنها را حقیر بشمارید، بیاموزید که آنها را از صفوف خود طرد کنید!..."